

وَمَا اَنْ سَلْنَاكَ الْاَرْضَ لِلْعَالَمِيْنَ

احمد سب العالمين كه اين شهر معظم و مكرم است

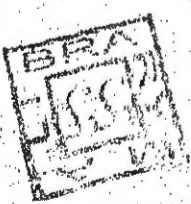


حسب الارشاد حضور فيض كنچور بدار الرياست مصطفی آباد

و مطبع حسینی لمقرب عیسی المطابع طبع ظهوریاست

181

184







وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

احمد نواب العالمين كه اين تتر معظمت و كرم سے



حسب الارشاد حضور فیض مخمور بدار الریاست مصطفیٰ المودت

در طبع حسینی ملقب بر تمیز المطابع جلوه ظهور است

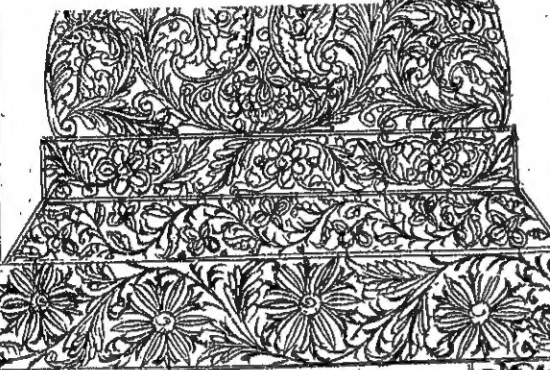


۱۵۸۲۶

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE15826



بسم الله الرحمن الرحيم



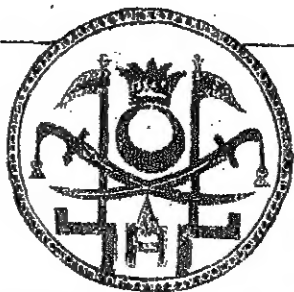
زنی آفرید گیاره کون داور داور مسمون  
 طرازی چرخ ترسی فرازنده عرش و کرسی  
 مضی شمع علوم ناظم لای نجوم آتش شمع  
 بحیب حوریان همه غنچه و دلال نگارنده دو  
 دوزنک زبان جاد و مقال دلبری آموز ابروی  
 مهوس غونخوا طاهر نویس منشور حسن بر نریک

CELESTIAL-2002

۶۹ JUN 1989  
 به چرخ ترسی باطن  
 بهی سیرت و جنت نشی  
 مهدی در تاریخ نادری آرد  
 فقی سروریک از سم غنچه  
 طرازی از چرخ ترسی سیرت  
 به سنی باطن بهی و دلی  
 به دلی و دلی بهی و دلی  
 بهی و دلی بهی و دلی

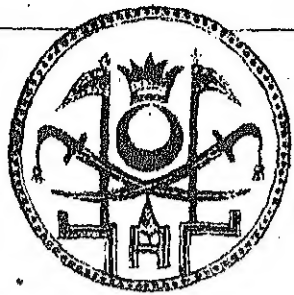
۲  
 آورده فقی شمع  
 آورده فقی شمع  
 آورده فقی شمع  
 آورده فقی شمع

RECORDED-1989



بطره طهر اعلیٰ آمیز انکاره سپهر اشفاق صبح و ساء  
روشن بخش کرده ماه و مهر بسفیداب نور و ضیا  
تاب ده پسره در یتیم در بطن صدف خال خال نه  
زمین از سنک و خذف بریمی که بشوارق بهوت  
و جنات کثرت را بر آن سر و خفته صور مرئیات  
بر آت خانه کونی جلوه ظهور داده حکیمی که کمال  
حکمت کامله عامه موجودات خارجیه را به خلعت لیا  
و استعداد مخلص گردانیده یکی را کامل و یکی ناقص  
نام نهاده صاحبقران قدرتش فرود و ابراهیم را  
از یک پرده خوابد را آورده یکی را خلیل علیل خود خواند  
و دیگری را بدور باش قهر و غضب از پیش راند

کتاب و جنات صبح و خفته که بر سر است  
اول سنی بالایی است آدمی است که  
برآمده باشد از غضب

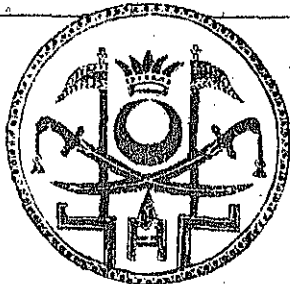


دایه رخش ابن عمران و نه عون را در یک مهر پرورده + یک را  
 بعطای حله رسالت سیار ارم ذات العباد قبول ساخت  
 و دیگری را بدعوی کاو به الوهیت بفرقاب پرچ و تاب عتاب  
 انداخت کار ساز خلقتش چنانچه مقابل نور ناری + و عقب خزن  
 بجاری + و دنبال ایام سمرات بشام حادثات + و در پی شهد حیات  
 شرنک ممت + آنکه بدینچنین هر گمراهی را خضر راهی + و هر جانجای  
 آسانه جایی + و هر محلت را سه وری + و هر ملت را پیغمبری مقرر نمود  
 همیرین منوال تازمانی نسیم صنعتش رنگ و بو صفت با هر کلی می آموخت  
 و غالیه طه نه بود قلمونی امتحاناً بر رخ همه موجودی می چیت + کای  
 کلبرک نازک عیسوی + به شبنم افشانی جان بخشی کل کل حسرم و خندان  
 و جینی کلزار حینار خلیلی را چون ادواح حسله برین شاداب و برین  
 وقتی در پیراهن یوسفی جا گرفت + ز کس بی بصر یعقوب را روشن  
 و می بر از اهر آمال + و در النون بر وسیده کاستان جایش را نالال

عقاب و دوزخ پر خراب از  
 عینی را گویند که یقین پادشاه است  
 از زبان شاه شرنک بر دوزخ  
 یعنی زهر است «از زبان

۳۲

مجلس شورای ملی  
 دفتر اسناد  
 ثبت اسناد



سختن می سر سود و رفقه رفقه چار باغ آفرینش آنحضرت و الا جانا  
 یسین خطاب آرام گرفت که عرش برین به قبتیل اقدش پاپرین  
 نیکذارد و فلک برای تماشای برش با یک ابرو هزاران چشم  
 بیدار و درین فرمان در سر انضای قدرش خیا که در موشت  
 غباری گردون کردن حضورش بد انسان که مقابل سکون ضطراری  
 یلی شام در سراق پر سارانش از هلال کج ابروست و سینه  
 از نشدن بادریه بارگاهش محتاج رفو با انتظار اعجازش عا  
 شب بیدار ما هتباب از ازل کریمه خوابی و دیوانگاه بیتش  
 مصداق عبودیت حجابی و فردوس خاشاک فشانده بشش  
 که میو چشمال مهرش اوج کزین کردیده و دوزخ خشک کانون قهرش  
 که برای سوختن ارواح شیاطین تا اسفل السافلین رسیده و زور  
 که بضرته کز که انش روح مخالفان سه سنگ از قالب ناپاک  
 چون شر از سنگ بیرون بسته و دادگستری که بطنطنه تسبیح

۱۵ بادریه نفع بین بی نقطه  
 ۱۶ آن چو بی چو باشد که در کوی  
 ۱۷ در آن کسب کنند کج خیمه زینت  
 ۱۸ بیان بادریه که بنید از زبان  
 ۱۹ خیمه خواب بی خواب چاکه کباب  
 ۲۰ بهار غم در صفات چشم آورده ۱۲  
 ۲۱ دیوانگاهش دیوانخانه  
 ۲۲ علی نشستن امر او را باب دفاتر  
 ۲۳ نظامی سه دیوانه که عیشیان در گذشت  
 ۲۴ بدیع آمد و دوح را در نوشت



لشکر صدف نشسته در گوشه چشم غمزه طرازان محصور شده بگریه که  
نظر لطف بر بی زبانان حیرت خانه پیچدانی انداخته خسته و خسته  
قفل خاموشی از دلمان طیور و وحوش برکشود بچشمی که غبار  
از چشم حقیقت بین البوترباب طبرقه العین دور ساخته از کمال  
خفته نگاه را بکلاب افشانی صحت و شفا بیدار فرمود از فیض  
دست حق پرستش محبوبان را ایل عقیل و کیاست دلربایان در سنا  
و از وزیدن نسیم دعایش ابر رحمت در عین قسط و غلا بر ساحت  
بستی مر و اید بار به اثر اعجازش شجر و حجر با چرخه در بای طوطی  
بل با ترنم بلبلان سدره و طوبی و قیل و قال به تعاب دهانش  
که در پیر چیده ریخته ز فرم خاک نشین و کوثر غرق عرق انفعال  
به او جگاه جلالتش مهر خاوران دزه شال سرگردان و آواره  
و به اشاره کلک آفتش دایره بدر کمال چون های و وحشی دو پا  
طغیانی که به پر تو شمع تلقینش از قلوب روشن دلان کناره کنیز

۱۰۰ کی کہی کہ الخ اشارہ الیست بہی  
کوی دودن کرک وایو دوسو سار  
دیغرم نام برینوہ الخ حضرت معلوم  
۱۰۰ کی کی کہی کہ الخ اشارہ الیست بہی

حضرت علیؓ کی ایک اور شہادت ہے کہ میں نے حضرت علیؓ سے کہا کہ میں نے تم سے کچھ سنا ہے جو تم سے پہلے میرے پاس نہ تھا۔ حضرت علیؓ نے فرمایا کہ میں نے تم سے کچھ سنا ہے جو تم سے پہلے میرے پاس نہ تھا۔

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

مستند شماره ۱۰۰  
تاریخ ۱۳۰۲/۰۵/۰۵

وزیرین و اشراف

الميم فقط برعاسي حضرت  
تتمتع بها  
والله اعلم  
بالحق

ایستادون بابران و

[illegible]

منتخب  
 نخب کمال از منتخب  
 به اثر اعجاز شرح النجاشی  
 معجزات نبی حج حسنه و سلام آنحضرت  
 گردن سلیمان و درختان بیستین  
 صلی الله علیه و آله و سلم



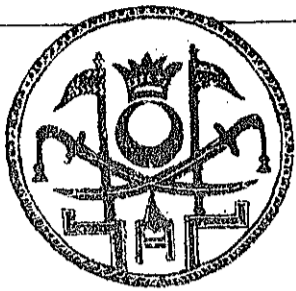
برخت دشمنانش محیط گردیده و خاری که خار چین به آتش  
 از کل زمین طالع مخلصان فرو چیده به چشم اعدایش خلیه دار بجا  
 بگماشتش ثور را بنیال پیری زیر کرد و نخب پیرند و اتصال نو  
 دقش و برق مشکوک آسمان را برای تحریر سیاق کاسی نه پند  
 محمدش در از از ان ست که سلسله اش بیک واسطه بدست  
 قدیم پیوسته بگانش در ناز ازین که گوشه اش بار مغرب قوس  
 عهد مواخات بسته از صیت شجاعتش هز بر نیسانی چون  
 قالی پامال موران و از آوازه رفتش خورشید را از شعاع دست  
 حیرت ستون رخندان اگر قاف و قارش بر نه فلک فلک  
 نگر نخواستید مجموعه عالم را چون صدف کرد اب نشین غریب  
 خجالت توان دید اگر نیم خلقش به صسات ملک و ملک بوزید  
 در آید از خار سرکش زلفت بوی کل سوری معرفت سیستان  
 بدیوان ضعیف نوازش اگر دریا شکستن جایی قطره زین

۱۰۰  
 این ابیاتی که در این کتاب  
 نقایس الفات و لغت کاتبان  
 به نفع ابیاتی آمده است  
 به ابیاتی که در این کتاب  
 پیش دوم به این لغت است  
 مستخرج است  
 ۱۰۱  
 بای رخت و اسباب خانه  
 ۱۰۲  
 اتصال نویسنده نام محمد  
 میرزا غلامرضا در تهران  
 ۱۰۳  
 هم در این کتاب  
 ۱۰۴  
 این مجموعه به نام  
 فردا اول دفتر مقالات یعنی  
 ۱۰۵  
 نوشته ام که هیچ فنی روح پرور  
 ۱۰۶  
 حیات بخش که خطه تمدنیت در  
 ۱۰۷  
 این صفحه ضعیف چنین نگارش پیدا  
 ۱۰۸  
 ملک ملک با هم گشتی دانی  
 ۱۰۹  
 نمود و در هر دو آمده است  
 ۱۱۰  
 زلفت با فصح بنویس  
 ۱۱۱  
 از این کتاب



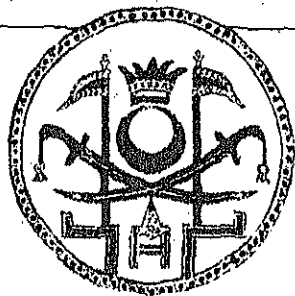
به نیروی حرارتش زنجیر خوشی در پاست به شبتان عاجز پروری  
 اگر تا غنکوت با ساسه مستحکم کمکشان دم تا وی زند زیبا  
 از بیتش بهر خم خنجر وار عاجزانه بجمار سپهر خمی شافته و از عدس  
 شاه شمع بخوف سوزش پروانه در حلقه فالوس قرار یافت  
 عاری نشینان مهر که آرای حکمش فیل بدست سحاب کجک بر  
 زده اند که تیر باران بلا بسر آتش نبارد و شکست چنان میخ بند خورشید  
 طاری غمائی فلک را بر سن کماشان محکم بسته اند که آیدی جور ظلم  
 از جیب و دامان بر نیارد از کلکونی سر سو فارس دهن تنک  
 حوریان را قطرات شرم از دندان بیرون چکیده از تیری ملک  
 آید از شش چشم خونچکان زره در آغوش تهنان صوت خواب  
 بدیده خیال نم ندیده سلیمان بجلقه خدیتانش زیبا تر از نگین در انجشتر  
 خضر در جرکه آید از شش خوشتر از آب در کوه بر کاب ملازما  
 سکندر را خدمت آینه داری در زمره معمارانش فغفور را شغل چینی

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱



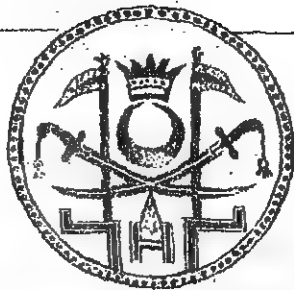
و شنه اش بد بسمه قان بسات پیرش شریک غالب  
 مهر رسالت بخنور صدای تیرش صیحه صور غمخ و رباب  
 به پیشگاه تابش صمصاش بارقه برق البصر کرک شبت تاب  
 دار و کیر احتشاش رزان را بجرم پیدایش می موکشان بدار  
 دار لبست کشیده جل و عقد تنهیش صرصر و دبور را بجرم سلتیش  
 کو بگو تشهیر کرد و نیده از تیمیر چار پرعتالش چشم بوالهوسان  
 نگاه هر چه مر س را در سیه خانه مردک نشانده از سهم بک  
 قیقاج قهرش چین کبر و عنبر وری در کماخانه ابروی غرور و خنجر  
 باقی نمانده مایه که نقاد طبعش بصد دل پسندیده زر کمال عیا  
 ایمان ستا عیبه نیران دو چشمش بک شمع مندر شخبید کان  
 لعل و مرجان شمشیرش ارکان جهالت را سر انداخته تدبیرش  
 ضلالت را بر انداخته فرقه جلاش همقره با صره سر وری و غم  
 ناصیه پیری آنکه نکین جناتم سلیمان ماهچه رایت آسمان شایش

به بابت طبع بعضی اشعار  
 از جناب "مهر" صیحه صور  
 بنام صور "مهر"  
 یعنی در آن که در صواب  
 بین ازین بر وی حد  
 معانی بیک سره است  
 همه قیاج در باب عجم  
 ۹  
 و برای مجهول در هم فارسی در کی  
 یعنی آریب و با اصطلاح تیرا  
 به سخن بعضی عین الیدیک که از  
 چشم خود کسی هم گویند در دنیا  
 آن گنگی است ساطع یکدیگر حق  
 در پله قاف و قارش به نشان را  
 کم از یک سخن پیدا نم  
 ۱۰  
 شمشیرش را درین هر دو چشم  
 صفت ترصیح بکار گرفته که عبارت  
 از مطالبه هر لفظ لفظی در کلام قافیه  
 آوردن است



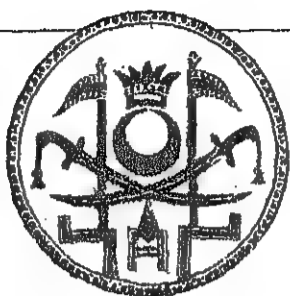
آنکه طره سلسل بلقیس پرچم او ای عالم شایش زلف حورایان حلقه  
بجوش خم خمندش خورشید محشر خشنده سنان ریح بندش رقم  
التعاش بهشتی سواد و خانیه شمشیرش صور شراب و شفقت غبار و بیز  
بهر اش چاکرنا چینه برش لعل قندیل شبنان بهاش باغبان  
گل بدایان خاکپایش عین خذف ریش کوه کل کوش صندل  
خاشاک صحنش محل طعنش خبر وحدت را دوساعل و زبانش  
رسول فصاحت را حای وحی نازل از و صفش همین بس که محمود  
جهان ست از شش همین کافی که محبوب شایق انس و جان  
یعنی خداوند رفرف سر بر گردون سیر شاهنشاه سلیمان و پیر  
لقمان شیر شمع یار کونین خدیو شایق فاتح جناب بدر و حسین  
تقیم تمام قات و حسین فصیح خاتم شورشانی به جل صک فخر و مازدا  
جالس اورنگ خدائی علت غائی وجود و پیدائی رصندلی نشین  
بارگاه سردی بسیار صفت قلعه زبرجدی مخزن انوار صمدی

۱۰ ثبات بنی مشوق است  
۱۱ کزانی الصالح  
۱۲ پیدار سبکین  
۱۳ حکایت و شایان  
۱۴ حکایت و شایان  
۱۵ حکایت و شایان  
۱۶ حکایت و شایان  
۱۷ حکایت و شایان  
۱۸ حکایت و شایان  
۱۹ حکایت و شایان  
۲۰ حکایت و شایان



سعدن اسرار احدی با دی طرق و سبل مالک ذو الفقار و دل  
 اکرم و انجم رسل شافع و رافع کل معنی رفریسین و طه ماه شرف  
 سبحان الذی استری خاقان انبیا برهان اصفا خیر الوری  
 به الدجی احمد عینی محمد مصطفی علیه من صلوات الله انما  
 و از کاه صلو حنیة مطهورة دائمة الی یوم القیام بعد من  
 قعد و قام که تا غنای مرصع چمد و ثنایر قل لبند نظم و بیان  
 بیادری شهر نامل و بنان شستن کیر و دو سهام نخطای عاز چلنج کمان  
 زبان فصای مان بانات احسان و آن جتن سمای حمت خدای  
 بر مفارق کدیان استانش بال افشان و بیک سخط الهی سیکه گاه  
 از قنای کردن حاسد اش پیران با و شعس  
 یا رب صل وسلم دائما ابداء علی نبیک خیر الخلق کلهم  
 حال را بهین منت نغمه ساری سخن و شیفته زمره پرواز طبع مدح  
 خوش تنم که زانغ قلم تاثیر نشید سر ایا عجز اش از مضامین بولون

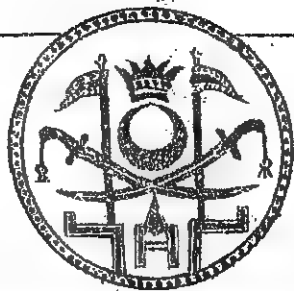
۱۵  
 عیدین جلوه اسلخ  
 بهاد از حمت باسی خطای نغانی  
 و زیاده و نقصانها مستان  
 سر و شده همیشه از دست  
 ۱۶  
 شست و ریخت  
 ۱۱  
 بیک برودن بیک قنای  
 و بیای ببول ذی الزکیان  
 از برمان سخطانم و جبین  
 یعنی ختم کردن و ناموش و دشمن  
 از بجز



له دواخ کان بودن دیو لایع

پر طایفی بر آورده باهنک آن دارد که ازین ویران کده دیو لایع  
چون دعای استجاب پریدن کرده بر ریاض لاموت که مسکن است  
آوازه تجسد و تفریق میان صحف تزهت به باصول رقاصی جلوه  
آرا کرد و لیکن من ژولیده بیان را تاب این کجا که با تنک ملی  
دوات و پریده زنگی قرطاس سر نامل را بتجربین سحیده پیوسته  
که در درازی با عسر طویل کنتی بکیان ست بخشش در آورم آری اگر  
شون افعالی حضرت لایزال بنحوی اشرف و طریزی الطف بوم  
اندر آید یا شاه اسمای یزدانی بحکله حسانه معلومات انسانی  
یکباره پرده از رخ کشاید یکن که چهره مراد در آینه جمال نمای  
عقل و اندیشه هوشانه تابد و شیرین مدعا در آغوش خسته فکر نازیم  
جانانه شتابد پس متنرم آمد که وجات منقرات مرقومه و طرائف  
صحائف منظومه را بنافه نافه تعطیه مضامین مناجات و عنبر  
تریوح عرض حالات چون طبله عطار نخله پینه و مانده و شکست

طراف چهره ای لطیف



رایحه خیر نمایم + یار رسول الله بستان جامت از دیار مندرنجو شمع  
 گریان آمده ام + یار رسول الله بایه دهن رحمت از بار عصیان  
 هر یکریان + یار نبی الله داد که اجامه سوختن نفسانی رهزن کاروان  
 ایام گشته + یار نبی الله فریاد که تند باد و ساوس شیطانی باط  
 حق پرستی را از ساحت قلبم نوشته + به صفوت کرنی خود که ستر نهفت  
 در چشم بی آبم بخش + به خام آیینی خود که به تشنه کامی نزع جرقه آیینم  
 بخش بد و چهره مشکنا ب که دماغ جانم را بر ویح نیکو کاری معطر کن + بدو  
 نایاب زبانه شکم را بزالال مرجم تر نه نقش معاصی از صائف  
 اعمال محو نه ما تار و جوشهر چشم حلاق ذلیل و رسوا نشوم + و عرف  
 شفاعت را بفرای قیامت بر رویم بجای که بجوشک نعیم و جهان و  
 نازان بروم + یا رحمة للعالمین اگر بیدرم همانا به اطراف کشو تو شمع  
 المذنبین اگر خاک شوم خاک در تو جهان بادشاه صرع  
 به صدیق و به فاروق و به عثمان + بر سر منزل ضای خودم بر ن

۱۵ کتبه رحمت از دست امیر سیدان  
 ۱۶ ابامره بنی ادبش در این دفتر  
 ۱۷ بستان در محراب القلوب شمع و شمع  
 ۱۸ بستان در محراب القلوب شمع و شمع  
 ۱۹ باقیات جبین از اجاره آن صاحب ملک  
 ۲۰ رفته طاری پیش است  
 ۲۱ مواجب آن خیر که در دل خلوت کنند  
 ۱۳ دوسوه اند از اندازند



عالم نیا با مصحح به آن سیر کشای شاه مردان و دنیا و عاقبت هم کوفان

تمت

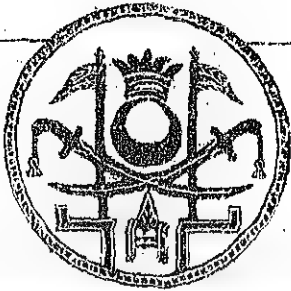
تقریظ شریف و کرد و کنیز منشای امیر تیمور خاص با سیر ملازم خاص با بگاه شریف  
بالیدن خاشی بر خوشتن بجاست که باری و حمد باری باری  
و نالیدن کویانی بر خود سزا که اندرین معرکه خجالت هاشمید  
بجز راناز بر ناز که دامن مقصود بدست آورد و حوصله باند است  
که درین راه کاری نکرد و بصارت از مشاهده نیز نک قدش آندید  
حیرت و بصیرت با دراک شون چنگش همه تن عبرت و غزال شون  
در بادیه شوق ادکش کم کرده رم کرده تن تو سن خرد و در عرصه  
در یافتش بر پای ند است خم نوای که درین چمن می و زویم عجم  
بر و دشست و نوای که ازین انجمن می خیزد ترانه تقصیر در عجم  
اینجا اعتراف نارساینها عین رسائی ست و اقرار ناشایستها  
سمه شناسائی و جگر لاله از آتش شوقش داغدار و طره سنبلیله بوی



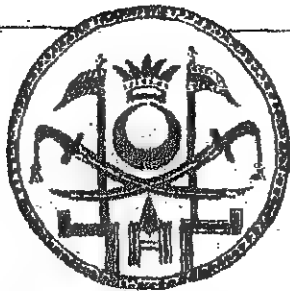
با پریشانی سکنار آتش کل در چمن برافروخته او و سینه سوسن  
در گلشن سوخته او چمن آرای که بهار را از موج نهمت کل کند بدش<sup>جست</sup> سنا  
تا دیوانه مشربان وادی محبت را سلسله خوش وشت بدست آید  
و موار را با بر بهاری هم آغوش فرمود تا ناسیه را در آغوش کل و  
یریحان قوت آفرید و لوله تحریر حمد نیردان از پنجه کاران<sup>نسبت</sup> حیات  
خام و حوصله تفسیر ثنای ایند از کمال عیاران سودای<sup>نیات</sup> است  
کوهر شاهوار ذات محمدی پرورده آغوش صدف حمیت  
اوست و لعل کراهنهای نفس نفیس حمدی تربیت یافته  
نمارعدن مکرمت او برهی در یگانه با آب و تاب که بکس اندر<sup>پیش</sup>  
عرش و کرسی روشنائی گرفت و ونهی لعل درخشان رشک آفتاب  
که ساحت افلاک و سطح خاک از وضیاء بها پذیرفت شهنش<sup>بخت</sup>  
نتیجه ظهور اوست و وسوسه شش حبت تکلیکه نور او<sup>چشمه</sup> خوش  
ببیند آتش موزون و و رباعی عناصره رابعه از فیض صفات



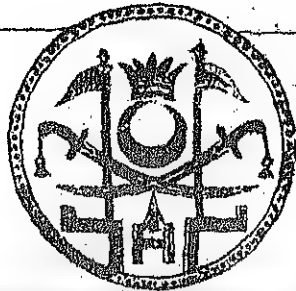
چس قبول مقرون شلت موبد ملاشه از پر تو وجودش پیرایه  
هستی پوشیده و شمای کونین تمهید شودش از کلک قدر  
چکیده و دانش معانی حدت است و صفاتش لغز گزیت  
نورش مطلع قصیده نبوت و ظهورش مقطع قطعه رسالت  
در نظم وجود تمهید پیر مرسل چون قافیه آخره و ملحوظ در اول  
صلی الله علیه و علی آله و اصحابه وسلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد  
مغنی سباد که از سالهای دراز بیاطن فیض موطن جنات طربایان  
خضر و ذیجاده خدیو عالم نپاه حکمران ملک صوت معنی  
نظام بخش ولایت ظهور و خفاء فرمان سرهای ممالک ارواح  
و ابدان پسر و زنده شمع ایقان و ایمان صاحب حلق توحید  
تابع شرع احمدی نوربخش ار جلال نوربخش ار جمال نیر سپهر علم  
کوهر محیط حلم علی القاب عالی جناب حاجی حرمین شیرین  
نواب محمد کلب علیخان بجا در سر زنده پذیر دولت



شهریار معدلت دستور والی مملکت شهر صطفی آباد عرف رامپور حیدرآباد  
ملک شوق وصول سعادت و شرف تقدیم مناسک حج بیت الله و  
کعبه حرمت پناه و زیارت روضه محبت حبیب الله شریف الای  
علیه و علی آله و صحبه التحية و ائمتنا در چشمش و نفس مقدس حضرت اقدس  
در فکر تسمیه این شهر مبارک بابتیابها و دوش بدوش بوده اما بسبب  
کوناگون و عوایق فوت گون که اسم آن نظم و نسق مملکت و انتظام  
دارائی و سلطنت باشد این عزم از قوه بفعل نرسیده و این تمنا  
از خفا سر نپوشیده بالاخر در سال یک هزار و دویصد و شصت و نه  
و نه هجری عنان ضبط از دست اختیار را گریخته و شوق زیارت  
خاطر دریا متقاطعه یو کیهان را بنحویشتن گردانیده تا اینکه در شهر  
مبارک رمضان علم غنیمت بر افروختند و طبع نهضت انداختند  
و چون کیفیت فریگی با ذات مطهر علت غائی وجود کون و مکان  
خیمه مایه آفرینش حضرت سلطان بوده است بهمان مان قرب بسبب

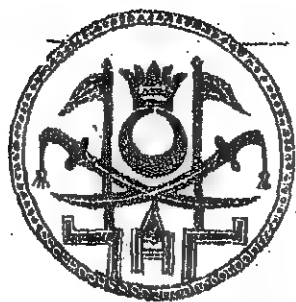


غایت علوی شوق و نهایت بجوم ذوق اش محبت زبانه شیده<sup>+</sup>  
و از کلاک انجم سلاک نثری شوق بختیز تراوش رسیده که اشعه<sup>+</sup>  
بارقه عبارت و لغز و زرش در فضای الاسکان تابیده و در فیک<sup>+</sup>  
بشنیدن این مجننه نگاری که اتفاق تحریرش بکمال تعجیل در زمانه<sup>+</sup>  
افتاد دست از عمده خود کشیده بحق کلشن تازه بهار اعجاز بر صفاست  
قرطاس دیده و نو آیین نگارستان معجز طراز جلوه آرای سطره کرده<sup>+</sup>  
فقراتش با سلسله انوار تجلیات هم پیوند است چرخ چشمش ملکوتیان<sup>+</sup>  
از ان جلانه پذیرد و عبارتش بر او سخته کردن حوران چنان محو<sup>+</sup>  
چگونه در مردمک دیده روحایان جاکنیز در خال مشکین پردگان<sup>+</sup>  
پرده غیب با هر نقطه اش دل آونخته و زلف عنبرین حوریان خندان<sup>+</sup>  
با هر سطرش طبع اتحاد رنجه بهر لفظش منظور نظر قبول نیردانی است<sup>+</sup>  
و هر نکته اش مرغوب طبع اقدس محبوب سبحانی حصول دوست<sup>+</sup>  
غیر مترقبه طی مواضع جلیله حمیدین شهر یغین با کوکبه ایهبت و شکست<sup>+</sup>



کتابخانه مجلس شورای ملی  
کتابخانه مجلس شورای ملی  
کتابخانه مجلس شورای ملی

خسروانه لقبول این نزل کرانهایه دلیلی روشن است و در حرم محترم  
مرقد نورس و رکائات علیه و علی آله الصلوٰۃ بعدای بلند خوان  
خسرو بلند اقبال در مجمع کثیر عرب و عجم و جم غفیر زائران حرم محترم  
و هم آنکی احسنت و آنسرین مجلسیان آن بارگاه با صداهای نایابی  
تجسین کرد و بیان تهلیل خوان آن درگاه جلالت و شکاه برپه پیرانی  
و اجابت این نشریه بضیاجلوه تجنی بسر من در تماخانه رسالت  
رسیدن و فرین مبرحناص کردیدن این کتاب استطابسمی  
به قذیل حرم اتمشیه شیخ حرم محترم که پرورش بعینه در ذیل این تقریر  
برداشته میشود و پیداست و از عبارت مضمون رسیدم قومه داروغه  
تماخانه ملفوفه عرضه شیخ حرم علو رتبه این نشره عالی موبدا آری چنانچه  
بزال محبت سید ابرار و آل و اصحابش لبریز و کل زمینیه است لاله  
ریحان ولای مصطفوی خیند با شای میسر نادان مکرر اطیع  
از اعتدال و افتاده است که لکن و حوصله مدحت این نشره و این نشانه



جای که شهبازان عرصه بلاغت سبحانی در مانده اند و هر که آریا  
 سخن سپرد با افکنده اند و تریایای آن کجاست که از عهد اش  
 بر آئی و نقاب از عارض مدعا کشائی و اینکه حرفی چند از خانه  
 و کلی چند از سرزمین طبع بر اینجستی همه از فیض تربیت آقایی میبود  
 که خامه ات تجریر این تقریظ مبارک نمود و اکنون از در انفسی باز  
 و زبان بدعا بگشاید و شکیبای تقاضای شریعت تحسین و شمای  
 قدیل حرم آرا در خباب رسالت مآب سلطان انبیا علیه آلا<sup>التحتمیه</sup>  
 و الشا مقبول بوده از ان بارگاه قدسی جلوه گاه رخسار نکست  
 فتح فانی بذات ساینش بر ساد و الحمد و آله الامجاد و احبابه الا و  
 نقل عریضه محرم محافظه مینه منوره اسید محمد خالد پاشا که زبان گوی

و دوللو فاستلو فندم حضرت نوری

قدیل حرم نام بر قطعه مذمت کتاب شریف روضه مطهره جناب سالت  
 مکتب خانه عالیه وضع اولمقی اوزره کوندلش اولد یغندر کتاب شریف



روضه مطهره مهریه تمییراته بر بلوب کتب خانه مخصوصه سنه وضع اتیدیش  
 و اولیاده خزینه جلیله مشارالیهادون تنظیم اولنان بر قطعه علم و خبر لفظاً  
 تقدیم فلتمش اولمغله اولیاده و هر حالده امر و فرمان حضرت بن الامیر

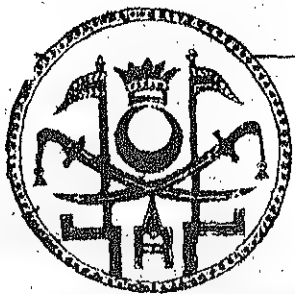


سنه ۸ اذی القعدة ۱۲۹۰

ترجمه صاحب دولت و ذی قیامت حضرت صاحب کتاب  
 که نام آن قنیل حرم است برای ادخالش در کتب خانه روضه مطهره جناب  
 رسالت پناهی ارسال فرموده بودند رسید و کتاب شریف مذکور  
 بمهر روضه مطهره مختم شده در کتب خانه خاص شمول گردید لهذا برای  
 که از خزانه جلیله حضرت نبوی تحریر شد بلف این عرضه مشکیش عالی انوکه  
 درین باب و در حال امر و فرمان حضرت والی الامر است



هندستانده کائن دارالریاسته مصطفی آباد عرف رامپو حکمدر عالی  
 دولتکو فاختلو نواب محمد علیخان بهادر حضرت بلینک الوار و حاکم



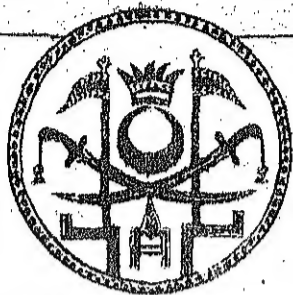
مقدسه حضرت رسالت پناهدن استشفاع واستمدادی متضمن تصنیف  
سوق بیورلد قلمی قندیل حرم نام ضیاءات اسیله صنوف برکت  
مذنب مجله شریفیه فی برای زیارت جناب فخر رسالت بوجوار فله  
نشر فلرندة حضور محبت نشور حضرت سلطان انبیا ده کمال خوشگوار  
ایله ملاوت بیوز و قلرندة هینا و توسلار و ضمه طهره کتب خانه عالیسنه  
وضع اولمق اوزره حرم شریف حضرت نبوی شیخت جلیله سی جا  
کوندلش و مجله نفیسه مذکور او تورش صحیفه فی شمل لومش اولد  
خرینه نبویه محفوظه دستر مخصوصه قید و املا اولنه رق مهر مخصوص  
تمیز لومش اولد یعنی بین اصولنه توفیقاً اشبعو علم و خبر شار الیه  
حضرت لیرنک خزینه دار لری عزلمو علی اصغر خان طرفنه اعطا قلدی  
فی ۱۷ اذی القعه الشریفیه ۱۲۸۹ هجری  
ترجمه چون صاحب دولت و ذی فحاست حکمدار عالی وقادار الیه  
مصطفی آبا و عرف لایپور که درمند وستان واقع ست جناب لخوا



محمد علیخان بهادر دامقباله بنیت استشفاع واستمداد از انوار حق  
مقدس جناب رسالت پناهی صلعم کتاب مذکور نام آن قید محرم  
ضیاء توأم است تصنیف فرموده برای زیارت فخر رسالت باین جا  
اشرف رسیده شرف حاصل کردند و بجنور رحمت نشور حضرت  
سلطان الانبیا بحال خشوع و ابتهال تلاوت نموده تینا و توسلا برای  
شموش در کتب خانه روضه مطهره ارسال فرمودند انداجله نفس من که  
محتوی برسی و پنج صحیفه است در دفتر خاص آن نبوی مندرج است  
بعد از آن ممبر مخصوص حسب ضابطه و قانون رسیدش بخبر داده  
نوا صاحب محترم الیه یعنی صاحبزاده معزز و مکرم علی اصغر خان ضابط  
حداوده شد

محرمه مقدم  
 ولایت جهان  
 اثیمه فارسی  
 ششموی قعه  
 ۱۲۹۹

مخفی میباد که نام مایون حضرت خدیو عالم پناه نواب محمد علی خان بهارست  
 ادا این کتابت که از حرم شریف رسیده است نواب محمد علی خان بهار در مرقوم



خاتمه الطبع هزاران هزار شکر شیرازه بند و اوراق زمین و آسمان با طبع  
حقیقی مجموعه کن فکان کن این لب لباب منشآت اولین و آخرین سرمایه نازش اسانه  
پیشین پوین اعنی شهر معظم و مکرم سیم قبیله عرتم ریخته ملک انجم ملک عالمیت  
سهر نهرت و الاخبار قدر قدرت رحمت اعم آفرید کار سایه اتم پروردگار  
حاجی مین شهر یغین ز آیر شهنشاه خاققین یای جود و بخارابی بهاد و جناب توان  
محمد کلب لیخا صاحب در فرزند دلپذیر دولت انکلیه الی دارالریاسته <sup>مصطفی</sup>  
عرف راسپوززاد الله علیکم و اقبالهم الی یوم الشوری تبصیح و تحشیه ملازم خاص  
بنده با اختصاص بارگاه عرش سریشی امیر احمد متخلص به امیر با اهتمام حاجی  
صانه الله عن کل شین بدارالریاسته موصوف در مطبع رئیس المطابع در سال کهنه  
و دو صد و نو و هجری نبوی به ماه صفر المظفر طبع و کمر دیده و اشعه فضا ارباب  
بصیرت و بصیر نور و او خشیه اللهی تا خاک آستانه نهین شهر یغین سر نهیدار  
ایمان و ضیای خاطر اصحاب ایقان ست انوار تجلیات این شاهد بی نظیر  
نور انسانی چشم صغیر و کبیر باد محمد و آله الامجاد و صاحب الاوقات



**RULES:-**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

